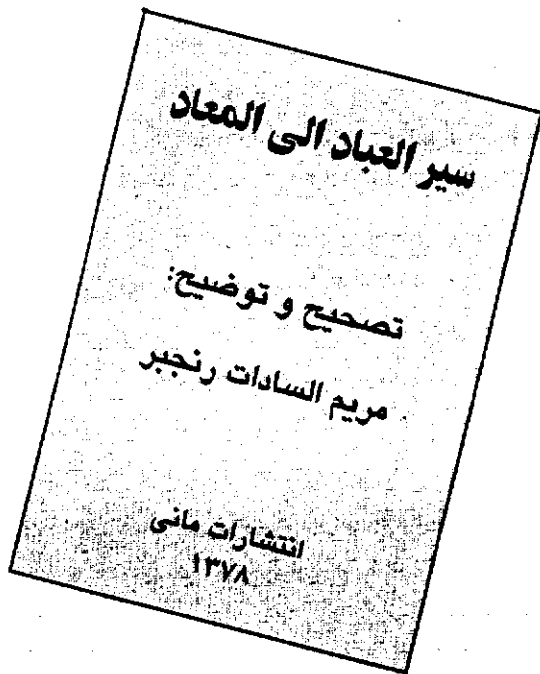


## تصحیحی از سیر العباد الی المعاد

علی اکبر احمدی دارانی



سیر العباد الی المعاد. تصحیح و توضیح: مریم السادات رنجبر. انتشارات مانی، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۴۶ ص.

مطالبی کوتاه راجع به سیر العباد، شرح و معرفی نه نسخه که ملاک این تصحیح بوده و روش کلی در تصحیح، پیشگفتار سیزده صفحه ای این کتاب را تشکیل می دهد. سپس متن اصلی سیر العباد قرار دارد که بنابر این تصحیح ابیات این مثنوی به ۷۱۶ بیت بالغ می شود. بخش دیگر کتاب مجموعه ۷۶۴ بیت به همراه شرح است که از شرح های چهار نسخه ای است که علاوه

۱. دانک جستم ترا به دیده حال

ز آخشییج و سپهر سی و سه سال

(سیر العباد الی المعاد، تصحیح و توضیح: مریم السادات رنجبر، ص ۶۱،

ب ۶۸۲)

۲. همان، ص ۴.

امروزه لزوم تصحیح و ویرایش دستنوشته های بازمانده از روزگاران گذشته بر همه آنانی که سروکاری با مباحث ادبی و فرهنگی دارند، آشکار است. اگر بخت و اقبال با دانشجوی یا محقق یار شود تا نسخه یا نسخه هایی از متون خطی دهه های یا سده های پیشین دستیاب وی گردد و به دور از بخل و تنگ نظری برخی از مسؤولان کتابخانه ها و مراکز فرهنگی و یا مجموعه داران، این مهم به انجام رسد، فرصتی گرانبها حاصل شده تا در کنج و گوشه خلوتی، گشت و گذاری در آنچه از ذهن و زبان فرهیختگان این سرزمین تراویده و بر خامه شان روان گشته، صورت گیرد.

یکی از معروف ترین و پرکارترین شاعران نیمه دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم که خوشبختانه آثارش به نسبت کامل به دست ما رسیده، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی است. تحوکی که وی در مسیر شعر فارسی به واسطه وارد ساختن زهد و عرفان و تصوف ایجاد کرد، بر همگان آشکار است.

یکی از آثار سنایی مثنوی «سیر العباد الی المعاد» است. این مثنوی که محصول ذهن دوره جوانی سنایی است،<sup>۱</sup> در بیش از ۷۰۰ بیت و طبق علاقه خاص شاعر به بحر خفیف، در این بحر به نظم کشیده شده است.

«این مثنوی آمیخته ای از جنبه های دنیایی و مذهبی است و این ویژگی بارز و کلی شعر تعلیمی است که اغلب در آن یک آیین اخلاقی در قالب تمثیل بیان می شود. سنایی برای رساندن بشر به کمال، سیر او را - بعد از بیان مراحل رشد جتنی - از معرفت چهار عنصر و گذشتن از آنها شروع می کند تا به افلاک راه یابد و این افلاک هر کدام نماینده گروهی از مردم و خصیلت های آنها هستند که سالک باید آنها را نیز بشناسد و بگذرد تا به عرش اعلی که کمال مطلق است، دست یابد و به جایی برسد که «آنچه اندر وهم ناید آن شود»<sup>۲</sup>.

به تازگی تصحیحی از «سیر العباد الی المعاد» به تصحیح و توضیح سرکار خانم مریم السادات رنجبر به چاپ رسیده است.

هر زمان آتش همی افروز  
قبله و قبله جوئی را می سوز  
(ب ۳۶۸)

همچنین حرف ربط «که» به صورت «کی» ضبط شده که این امر خواننده ناآشنا به متون کهن را دچار اشکال می کند. از دیگر مواردی که مصحح بدان بسیار پایبند بوده حفظ «ذ» به جای «د» است. یاد بسیاری از ابیات از جمله بیت های ۱۸، ۲۱، ۳۲، ۶۱، ۱۰۵ و ... «ی» در آخر کلماتی مانند هنگامه های، بالای، جزوهای و ... به صورت هنگامه هاء، بالا، جزو هاء و ... ضبط شده اند. به همین صورت است «ی» های نکره و وحدت که در نسخه اساس به صورت «ه» نویسانده شده اند. برای نمونه بیت های ۱۰۸: پادشاه زاده / ۳۰-۲۲۹: قطعه / ۲۹۸: پاره / ۳۳۳: نامه / ۳۴۲: زهره، مهره / ۴۰۱: کیسه / ۴۴۱: بادیه-هاویه / که باید به صورت پادشاه زاده ای / قطعه ای / پاره ای / نامه ای / زهره ای-مهره ای / کیسه ای / بادیه ای-هاویه ای / ضبط شوند.

«دیگر اینکه کلماتی از قبیل «حکمت، صدق، مثل ...» که جلوی بعضی ابیات نوشته شده، در متن حاضر نیز درج گردیده است». (ص ۶) به نظر نمی رسد که این قبیل کلمات از خود شاعر بوده باشد. احتمالاً یا از تصرف کاتبان است و یا کسی این متن را نزد استادی به درس می خوانده و یا بر اثر تحقیق و یا تفنن چنین کلماتی را در این نسخه درج کرده است. نگارنده با خود می اندیشد که این همه پایبندی به یک نسخه خطی به لحاظ رسم الخط به چه معنی است؟ به دور از هرگونه افراط و تفریط و دیدهای مثبت و یا منفی و هر نوع حساسیت بی مورد که نسبت به رسم الخط فارسی وجود داشته و دارد، عرض می کنم که مگر نسخه ۵۵۲ سیرالعباد جزو چند دستنوشته آغازین و منحصر به فرد زبان فارسی است که باید همانند کتابی مثال «هدایة المعلمین فی الطب» در پایبندی به رسم الخط آن این قدر محافظه کاری کرد؟ به راستی اگر ما امروزه به جای «باشد» که در برخی از نسخه های خطی آمده «باشد» ضبط کنیم چه مشکلی پیش خواهد آمد؟<sup>۳</sup> شاید خوانندگان، سخنان این حقیر را حمل بر گونه ای آزادی بی قید و شرط در ضبط مندرجات نسخه های خطی تلقی کنند؟ اما هدف نگارنده تلقین این نکته نیست. رعایت رسم الخط تا به جایی پسندیده است که به گونه های زبانی آسیبی وارد نشود. منظور از گونه های زبانی

۳. البته با عنایت به شعر معروف:

آنان که به پارس سخن می رانند  
در معرض دال، ذال را نشانند  
ما قبل وی از سیاکن و جزوای بود  
دال است و گرنه ذال معجم خوانند

بر داشتن متن کتاب به شرح و توضیح ابیات پرداخته اند. در این بخش فرصتی پیش آمده تا مصحح به بررسی و ارزیابی نسخه بدل ها و ترجیح برخی از ضبط ها پردازد و هرچه برای شرح و توضیح باقی می ماند به بخش «توضیحات» محول می شود که مصحح با مراجعه به مراجع و کتاب های مختلف به حل و بازگشایی مشکلات و توضیح ابیات می پردازد. بخش دیگر ویژه مقدمه های شروع دو نسخه و «شرح اصطلاحات» آنهاست و آخر کتاب شامل فهرست هایی چون «لغات و اصطلاحات مقدمه»، «لغات و اصطلاحات ابیات»، «لغات ابیات الحاقی»، «فهرست آیات»، «احادیث»، «ضرب المثل ها»، «فهرست نام ها»، «جای ها-جانوران» و منابع و مأخذ است.

خواننده این تصحیح از سیرالعباد، در نگاه اول پی به کوشش و مداومت مصحح خواهد برد. فراهم آوردن نه نسخه از این کتاب و شرح ابیات و توضیحات به گونه ای که نزدیک به چهار برابر متن اصلی کتاب را این بخش های جانبی ویژه خود گردانیده اند و همچنین ضبط نسخه بدل های بسیار، حکایت از صبر و حوصله و باریک بینی مصحح این کتاب دارد.

نگارنده در حین مطالعه تمام کتاب به نکته هایی برخورد که ضمن ارج نهادن به زحمات مصحح، به آنها اشاره ای می کند. نسخه ای که ملاک تصحیح این کتاب قرار گرفته (مربوط به سال ۵۵۲ هـ. ق.) است، و مصحح اظهار داشته اند که برای حفظ قدمت آن در متن مصحح، رسم الخط آن رعایت شده است. (به جز اتصال حرف اضافه «به») (ص ۶) پایبندی بیش از حد به نسخه به جهت رسم الخط، باعث مختل شدن وزن برخی از ابیات شده است. (برای مثال بر روی «ی» به پیروی از نسخه اصل همزه گذاشته اند:

او همی بافد از برائی شما  
در فناء فنا، قباء بقا  
(ب ۱۰۵)

دیده هاشان به وعده همچو نگین  
آب خورشان زروئی هم چو زمین  
(ب ۱۷۹)

برکشید و کشنده ناخوش  
سر سوئی آب، دم سوئی آتش  
(ب ۲۴۳)

خواست تا او کند سوئی من رای  
گفت هم ره کی بر سرش نه پای  
(ب ۲۵۳)

در ص ۱۱۰ و ۲۳۵ معنایی برای این بیت ارائه شده که درست به نظر نمی رسد. مصرع دوم می تواند یا آیه ۱۰ سوره «النساء» به خوبی معنا شود: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا»  
 با تو زانجا که مکر بد خواهست  
 زین سه منزل سه دیو هم راهست  
 گر نخواهی همی مفاکی را  
 بند بر نه سه دیو خاکی را  
 (ب ۸۷-۱۸۶)

منظور از سه دیو همان است که سنایی در حدیقه به وضوح آورده:

عمر دادی به مکر و شهوت و زور  
 چه تو مردم چه دیو و دد چه ستور  
 با همه حسرت و فغان و غریو  
 پای عقلت بیسته اند سر دیو<sup>۶</sup>

بده ای هم تو خصم و هم تو شفیع  
 خواهی از خاص، خواهی از توزیع  
 (ب ۷۰۶)

معنای ارائه شده برای مصرع اول در ص ۱۹۲ صحیح نیست، مصراع اول مضمونی است که در شعر متنبی شاعر معروف عرب آمده و گویا به تبعیت و تحت تأثیر وی در شعر فارسی نیز رایج شده است:

يَا أَعْدَلَ النَّاسِ الْأَفَىٰ مُعَامَلَتِي  
 فَيَكُ الْخِصَامُ وَأَنْتَ الْخِصْمُ وَالْحَكْمُ<sup>۷</sup>

در ص ۷۲-۲۷۱ بهتر بود درباره رابطه بین با در آوردن مورچه

۴. نقد و تصحیح متون، تألیف نجیب مایل هروی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی - مشهد - چاپ اول، فروردین ماه ۱۳۶۹، ص ۱۶۰.

۵. ر. ک: نقد و تصحیح متون، ص ۱۷۲-۱۶۰. البته ناگفته نماند که باید برخی از ضبط های نادر نسخه ها بی هیچ گونه تغییری در متن حفظ شوند. برای نمونه اگر در نسخه ای «فقس» به صورت «قفص» آمده، باید به همین صورت دوم ضبط شود و مصحح محترم «سیرالعباد» نیز در چند مورد واژه «سد» را به پیروی از نسخه اساس به همین صورت ضبط کرده اند از جمله در بیت های ۱۸۳، ۳۱۱، ۱۶۱، که بی اشکال است و نیز همین گونه است واژه های مشکول.

۶. حلیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، تصحیح و تحشیة مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، شهریور ماه ۱۳۷۴، ص ۳۷۴.

۷. ر. ک: گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، اسفند ۱۳۶۹، ص ۹۶-۲۹۵.

«تلفظ ها و صورت هایی از واكها، واژه ها و ساخت های دستوری یک زبان واحد [است] که در زمان و مکان و به مناسبت ها و موقعیت های کارکرد زبان در اجتماع به وجود می آید، و با گونه معیار تفاوت هایی در صورت و واژه و برخی از ساخت های دستوری دارد. این تعریف کلی و زبان شناسانه گونه زبان است، اما مقصود نگارنده [نجیب مایل هروی] از گونه زبان کاتبان نسخ خطی فارس، واكها و تلفظ های محلی آنان است که در زمان ها و مکان های مختلف به هنگام نسخه نویسی و به طور طبیعی بر گونه زبان مؤلف اعمال کرده اند»<sup>۴</sup> و قواعدی چون ابدال، ادغام، قلب، حذف، اضافه را در بر می گیرد.<sup>۵</sup>

آیا فقط هدف مصحح به دست دادن متنی از سیرالعباد برای کسانانی است که در ادبیات و شناخت متون دستی دارند؟ اگر شخصی از دوستداران ادبیات و شعر فارسی در صدد برآید که این تصحیح از «سیرالعباد الی المعاد» را بخواند، به زودی منصرف خواهد شد؛ چرا که پابندی بیش از حد مصحح به رسم الخط نسخه اساس این گمان را در خواننده ناآشنا به متون به وجود می آورد که مگر وی باید برای خواندن و آشنایی با رسم الخط این کتاب مقدمات فراوانی را بیاموزد؟ این در حالی است که همین کوشش در جهت حفظ اصل نسخه مانع از آن می شود که مصحح از گذاشتن تشدید «آ» بر روی بسیاری از کلمات که ضروری هم هست، خودداری کند که این امر باعث مختل شدن وزن برخی از بیت ها شده است؛ مانند: بیت های ۵: فراش - نقاش / ۴: بسدین - زمردین / ۹: قوت و قوت / ۱۱: اول / ۲۳: ثریا / ۴۳: عنابی و ...

با این همه مصحح در بخش «شرح ابیات» (ص ۱۹۴-۶۷) مجال وسیع تری یافته اند و شیوه ای امروزی تر برای رسم الخط در پیش گرفته اند.

در ادامه به نکته هایی جهت یادآوری و گسترش شرح معنای برخی از ابیات اشاره می گردد.

در مقدمه یکی از ویژگی های نسخه S (نسخه اساس) را این گونه آورده اند: «حرف ژ در کلمه کژ و کژی همه جا با سه نقطه آمده ولی کلمه کژدم را در تمام موارد با ز نوشته که به نظر می رسد باید تلفظ آن گزدم بوده باشد» (ص ۶) همچنین در ص ۲۳۲ در این باره توضیحی داده شده است. لازم به یادآوری است که مقاله ای با نام «گزدم یا کژدم»<sup>۹</sup> از دکتر جلال متینی در مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال چهارم، شماره ۱-۲ (بهار و تابستان ۱۳۴۷)، ص ۱-۱۳ به چاپ رسیده است.

همچو مال یتیم بیرون خوش  
 لیک هنگام آزمون آتش  
 (ب ۱۶۷)

نیست بلکه جزئی از یک فعل ترکیبی است که متمم هم گرفته است. یعنی فعل این گونه است «فراز کردن چشم از چیزی». ۱۳ در پایان به برخی از لغزش های جزئی دیگر اشاره می گردد:

ص ۱۷، ب ۳۵: «بهار» با توجه به مقدمه مصحح (ص ۶) باید به صورت «به بهار» نوشته شود. و یا حرف ربط «که» در ب ۱۳۲ و ب ۴۰۳ و ب ۴۹۲ و ب ۷۰۲ به کلمه بعد وصل شده است. ص ۹۰، توضیح شماره ۸۸ «... و صفت خزندگی دیدم چون گوران ...» بعید به نظر می رسد که این صفت یعنی «خزندگی» از آن گوران باشد!

ص ۱۸۰ توضیح ب ۶۳۶ «فاروق حق و باطل» حشو است؛ زیرا همان گونه که نوشته اند (ص ۲۷۷-شماره ۶۳۶) فاروق خود به معنای «جداکننده حق از باطل» است.

ص ۲۱۶ «خوانیمش» صحیح است.

ص ۲۴۶ شماره ۴۹۹ آیه ذکر شده بخشی از آیه ۱۷۲ سوره الاعراف است.

ص ۲۵۳ بهتر بود توضیحی راجع به «قبالة رز» ارائه می شد. در بخش «توضیحات» برخی از واژه ها معنی شده اند، مانند دیو ص ۲۰۹ / خسویش ص ۲۱۱ / جان ص ۲۱۳ / عدل ص ۲۱۴ / پیوند ص ۲۱۴ / جور ص ۲۱۴ / ظلم ص ۲۱۵ / اسراف ص ۲۱۶ / ناز ص ۲۲۶ / جدال ص ۲۲۹ / خرچنگ ص ۲۲۳ / مورچه ص ۲۷۱ / چاکر ص ۲۸۴ / با توجه به اینکه معنای حقیقی این واژه ها مورد نظر بوده، نیازی به مطرح کردن و معنی کردن چنین واژه هایی احساس نمی شود.

در آخر نکته ای دیگر در خور یادآوری است و آن اینکه در امر تحقیق و پژوهش «آنچه ارزشیابی می شود فرآورده نهایی است نه رنجی که برای پژوهش کشیده شده است»<sup>۱۴</sup> عدم یک ویراستار آشنا به تصحیح متون خطی و عدم مهارت انتشارات مانی در انتخاب نمودن حروف چشم نواز، کوشش فراوان مصحح راتا حد زیادی کمرنگ نموده است.

۸. همان، ص ۳۸۹.

۹. حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، ص ۲۹۸.

۱۰. سنایی به نقل از لغتنامه دهخدا.

۱۱. دیوان اتوری، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ج اول، ص ۱۸۰.

۱۲. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۹-۳۱۸.

۱۳. همچنین ر. ک: حافظ نامه، بهاءالدین خرمشاهی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ص ۲۴-۸۲۳.

۱۴. آیین نگارش، احمد سمیعی (گیلانی)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، ۱۳۶۹، ص ۱۱۷.

و مرگ وی و مثل بودن این موضوع توضیح بیشتری داده می شد و این مثل نیز ذکر می گردید: «اذا اراد الله هلاك النملة آبت لها جناحین».<sup>۸</sup>

در ادامه توضیح شماره ۷۵۵ ص ۲۸۷ بهتر بود این بیت حدیقه که شباهت بیشتری دارد و از لحاظ مضمون نیز شبیه تر می نماید، آورده می شد.

عقل را از عقيله باز شناس

نبود همچو فریبهی آماس<sup>۹</sup>

در ادبیات فارسی بدبویی دهان و کام شیر از مضامین رایج است و نمونه های بسیاری از آن را می توان در متون گذشته یافت و جالب است که این مضمون نزدیک به بیشتر موارد در کنار نافه آهو که نماد خوشبویی است، قرار داده شده است. در سیرالعباد نیز این مضمون به کار گرفته شده:

نقش خلق تو بر زبان اسد

ناف آهو کند دهان اسد

(ب ۵۵۱)

که می توان بیت های دیگری از متون شعری فارسی برای روشن شدن این مطلب به توضیحات ص ۱۷۵ و ۲۷۳ افزود.

شیر از آهو گرچه افزون است لیکن گاه بوی

ناف آهو فضل دارد بر دهان شیر نر<sup>۱۰</sup>

وریک نسیم خلق تو بر بیشه بگذرد

از کام شیر نافه برد آهوی تثار<sup>۱۱</sup>

\*

زان ز خصمان همی نترسیدی

کز أخذ فتح مکه می دیدی

(ب ۵۶۹)

شاید بتوان در کنار شرح های ص ۱۷۷ و ۲۷۴ اشراف ممدوح بر حوادث آینده و قدرت آینده نگری وی نیز در نظر گرفته شود.

بر شرح ترکیب «ادب القاضی» (ب ۵۹۱) می افزاییم که

«ادب القاضی یا ادب القضاء، عنوانی مشترک برای شماری از

نوشته های فقیهان مذاهب اسلامی [است] درباره آنچه به آداب

قضا و شرایط قاضی از نظر شرع اسلام مربوط می شود».<sup>۱۲</sup>

\*

از ز تو چشمها بکرده فراز

روی پوشیدگان عالم راز

(ب ۶۴۵)

در ص ۲۴۳ به نقل از فرهنگ معین نوشته اند: «فراز (از

اضداد) ۱. باز، گشاده؛ ۲. بسته [اینجا معنی دوم مراد

است]». باید توجه داشت که در اینجا «فراز» فقط یک کلمه